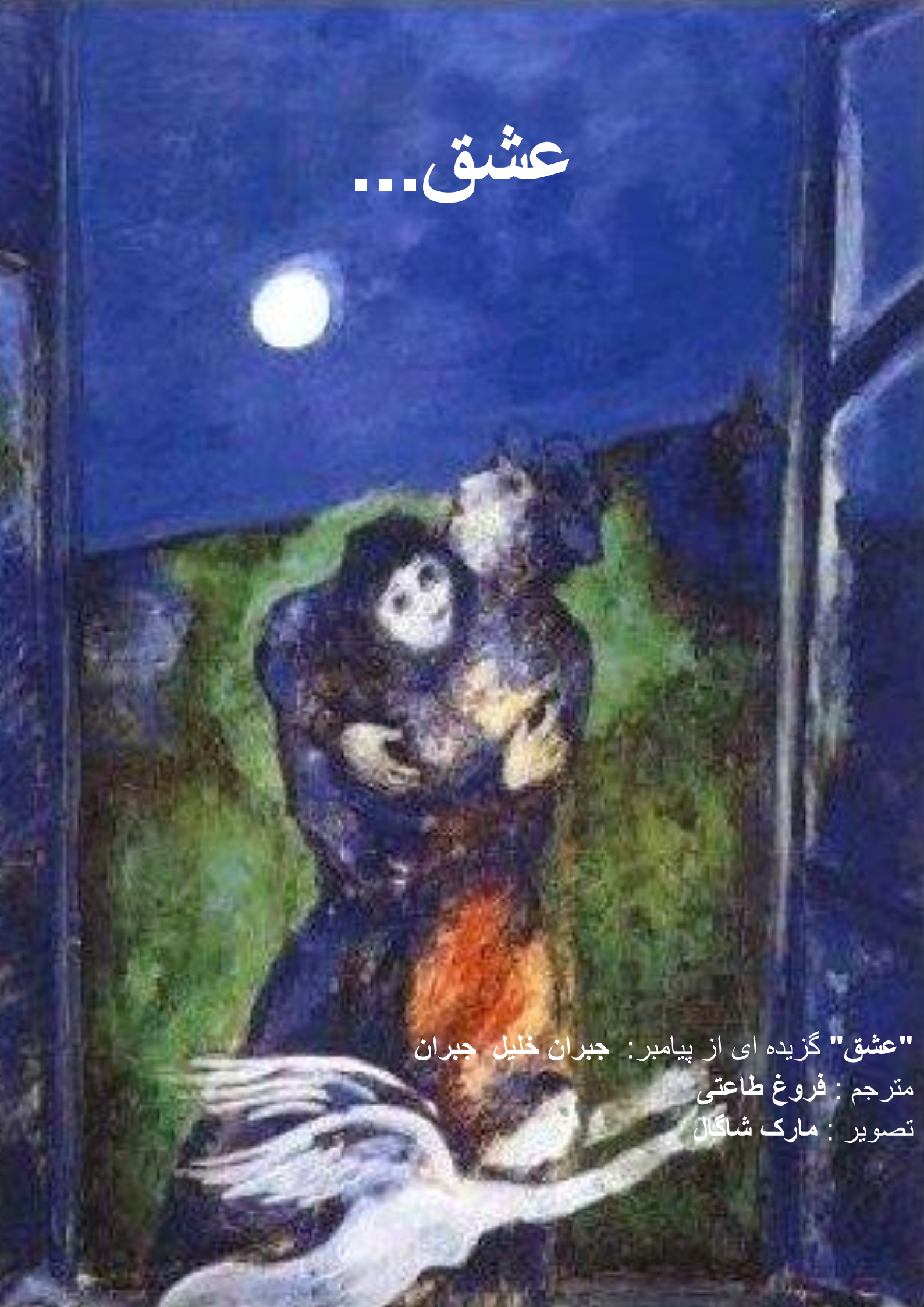


عشق...



"عشق" گزیده ای از پیامبر: جبران خلیل جبران

مترجم: فروغ طاعتی

تصویر: مارک شاگال

عشق... ..

...سپس المیترا پیش آمد و گفت : با ما از عشق بگو...

و حکیم سر بالا گرفت و نگاهی به جمعیت افکند و آنگاه با صدائی محکم چنین ادامه داد :

هنگامیکه عشق از حضور خویش آگاهتان می سازد، تعقیبش کنید، حتی اگر گذرگاهش پر شیب و سخت و ناهموار باشد،
وزمانیکه بالهائش شما را در بر می گیرد، تسلیمش شوید، حتی اگر شمشیر پنهان در پر و بالش مجروحتان سازد.
و هنگامیکه با شما حرف می زند، باورش کنید، علی رغم در هم شکستن رویاهایتان با صدای او که همچون باد شمال باغهایتان را زیر و رو کرده و همه چیز را بهم می ریزد...

چرا که عشق، همانگونه که تاج بر سرتان می گذارد، باید مصلوبتان سازد. او همانقدر دخیل در رشد و نمو شماس است که در هرس نمودنتان.

همانگونه که در حد قامتتان برمی خیزد و ظریفترین شاخه هایتان را که در زیر آفتاب می لرزند ، نوازش می کند،

به همان شکل در عمق ریشه هایتان رسوخ کرده و تعلق و مهرشان را به خاک، سخت منقلب نموده و از جا بر می کند...

شما را همچون ساقه های گندم با خود میبرد...

پیکرتان را می کوبد تا که عریان شوید،

غربالتان می کند برای جدا شدن از پوسته ها ،

آسیابتان می کند تا حد سفید شدن،

ورزتان می دهد تا که نرم شوید...

و سپس شما را به آتش خود می سپارد تا آنکه نان مقدس ضیافت خداوند گردید...

همه این کارها با دست عشق انجام می یابد تا آنکه قادر به شناخت اسرار قلبتان

گشته و در این شناخت ، پاره ای از قلب زندگی شوید.

و اما اگر شما در میان ترس خود، جز آرامش عشق و جز لذت عشق ، نمی جوئید،

بهتر آنست که برهنگی خود را پوشانده و از آشیانه و قلمرو عشق بیرون روید و در

دنیائی بدون فصل مسکن گزینید... دنیائی که در آن می خندید، نه با همه خنده
هایتان، ومی گریید ، نه با همه اشکهایتان.
عشق جز از خود نمی بخشد و جز از خود بر نمی گیرد.
عشق نه چیزی در انحصار دارد و نه تمایلی به منحصر بودن،
چرا که "عشق" برای عشق کافیهست...
وقتی که عاشقید، نباید بگوئید که "خداوند در قلب من است"، بلکه "من در قلب
خداوند هستم".

و هرگز نیندیشید که می توانید راهنمائی در روند عشق باشید،
چرا که اگر عشق شما را سزاوار یافت، خود ، سیر جریان را رهبری خواهد نمود.
عشق، آرزویی جز تحقق یافتن در سر ندارد.
و اما اگر شما عاشقید و آرزوهائی در دل دارید، باشد که آرزوهایتان اینچنین باشند
:

ذوب شدن به شکل جریان جویباری که در شب نغمه سر می دهد،
درک درد مهر بیش از حد،
و مجروح گشتن با زیرکی و هوشمندی ویژه عشق،
ودادن خون با شادی و رغبت و میل.
بیدار شدن در سپیده دم با قلبی بالدار
و نیایش و سپاس برای روز عاشقانه ای دیگر؛
آرمیدن در نیمروز و تأمل در وجد عشق ،
و قدردان و شکرگزار برگشت به منزل در شامگاه،
وسپس غنودن با تمنائی برای معشوق در قلب و آواز ستایشی بر لب...

"عشق" گزیده ای از پیامبر: جبران خلیل جبران

مترجم : فروغ طاعتی

تصویر : مارک شاگال